

وحی به محمد

محمد هرگز نمی‌دانست، چه زمانی به او وحی خواهد شد.



هر زمانی که به محمد وحی می‌شد، گوشه‌ای او زنگ می‌زدند.



قلب او به شدت می‌تپید، چهره‌اش
قرمز می‌شد و روی زمین می‌افتاد.



هنگامی که به محمد وحی می‌شد، او به شدت عرق می‌کرد و کف از دهانش سرازیر می‌شد. در این زمان او مانند شتر و با شخصی که در خواب است خرناس می‌کشید.



در هنگام وحی، پیروانش او را تا پایان وحی با یک ملافه می‌پوشاندند.



هنگامی که وحی به پایان می‌رسید، محمد شروع به خواندن قرآن می‌کرد.



حدیث

در هنگام وحی در گوشهای محمد زنگ به صدا در می آمد؛ چهره اش قرمز میشد و نفسش به تنگی می افتاد. او در این زمان با روی زمین می افتاد و یا دراز میکشید. در حالت وحی؛ بدن محمد به شدت می لرزید؛ چشمانش باز می ماند؛ لبانش به لرزه می افتاد؛ کف از دهانش سرازیر می شد و بدنش به شدت عرق میکرد. او در زمان وحی چیزهایی را می شنید و می دید که هیچ فردی در جهان ندیده و نشنیده است. او برخی اوقات در زمان وحی مانند شتر خرناس میکشید و او را با یک ملافه می پوشاندند. صحیح البخاری؛ جلد اول؛ شماره های ۱، ۲، ۳، ۴؛ جلد دوم؛ فصل ۱۶؛ صفحه ۲۵۴. جلد سوم؛ شماره های ۱۷، ۸۲۹. جلد چهارم؛ شماره های ۹۵/۲، ۴۲۸، ۴۵۹، ۴۶۱. جلد پنجم؛ شماره های ۱۷۰، ۴۶۲، ۶۱۸، ۶۵۹. جلد ششم؛ شماره های ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۶۸، ۴۷۸، ۴۸۱، ۵۰۸.

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/gallery/>